

حاضر شدن در صحنه‌هایی که شهادت را از آن گریزی نیست؛ و شروع تاریخی جدید

شماره پرسش: ۳۶۱۳۱

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۲/۷/۲۵ ۱۷:۳۰:۱۷

متن پرسش

گویا باز هم بانگ عاشقی در دلم نواخته شده! اما این بار از جنس متفاوت و اتفاقاً واقعی ترش است! آن من آنقدر دور است که نگاهش هم نمی‌کنم جز دیوانه ای که در غزه زاده شده و در مسجد الاقصی اذان به گوش خود شنیده و در میان نسیم های تاریکی طوفان روشنایی را حالا پس از سال ها گمشدگی یافته هیچ قابل رویت نیست. روزمرگی برایم حال باطل تر از هر نشان نایافتنی است. حتی ابر و باد و مه و خورشید و فلک هم برایم نشانی از فلسطین دارند و خواب و خوراک و روز و شب شده پرچم حق نشان و فریاد های الله اکبر قسام. می دانم که اگر همین روز ها غزه را ملاقات نکنم قلبم از این دیوانه تر می شوم اما همه اش به فدای عشق به فدای مقاومت #فلسطین #لبیک_یا_قسام

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم می‌توان با نظر به موارد زیر، معنی بودن در امروز و فردا و فرداها را در دل این شهادت‌ها پیدا کرد.

۱. زمان‌شناسی به این معنا است که بفهمیم با نظر به شرایطی که در آن هستیم، خداوند در تاریخی که در پیش رو داریم؛ چه اراده‌ای کرده است و این همان «بصیرت تاریخی» یا «زمان‌شناسی» است که امام صادق «علیه‌السلام» در باره‌اش می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلسَّانِهِ»، بر انسان عاقل است که نسبت به زمانه‌اش بصیر باشد و مطابق شأن زمانه با آن روبه‌رو شود و زبان خود را حفظ کند تا چیزی نگوید که در زمانه نمی‌گنجد. زمان‌شناسی منجر می‌شود تا انسان‌های بصیر متوجه شوند نیاز زمانه چیست و خداوند در جواب‌گویی به نیاز زمانه با چه شأنی به ظهور می‌آید. در این رابطه قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرَّحْمَنُ/۲۹) و این یعنی هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین است از خداوند تقاضای برآوردن نیازهای‌شان را دارند و خداوند هر روز و روزگاری در شأنی است مطابق طلب و تقاضای هر آنچه در آسمان‌ها و زمین هست.

وقتی انسان متوجه شود خداوند در زمانه‌ای که آن انسان در آن زندگی می‌کند، چه امری را اراده کرده، آینده برایش روشن می‌شود و بر اساس حضور در آن آینده شجاعت و همت در آن انسان اوج می‌گیرد، به همان معنایی که امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند: «وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» به کسی که زمانه خود را بشناسد، انحرافات و غفلت‌ها هجوم نمی‌آورد.

اگر در رهبران بزرگ دینی مانند امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و رهبر معظم انقلاب

«حفظه‌الله‌تعالی» و پیرو آن، سرداران بزرگ جبهه مقاومت متوجه آن نوع همت و شجاعت هستیم، باید ریشه آن را در بصیرت تاریخی و زمان‌شناسی آن‌ها دانست و اگر آن‌ها در خود چنین اراده‌هایی را احساس می‌کردند به جهت آن بود که خداوند آن‌ها را شایسته تحقق اراده خود یافته بود و چون آن اراده، اراده‌ای الهی برای تحقق تاریخ جدید بود، مردم نیز نسبت به آنچه در شخصیت سرداران و فرماندهان مقاومت ظهور می‌کرد، بیگانه نبودند و گویا خود گمشده‌شان را در آن‌ها جستجو می‌کردند و سعی می‌نمودند با پیروی از آن‌ها خود را در آن تاریخ و ذیل اراده الهی بسط دهند.

۲. با توجه به حضور تاریخی انقلاب اسلامی و بسط روحیه مقاومت در مقابل استکبار، آیا نمی‌توان گفت: اگر بخواهیم در مورد هر مسئله‌ای در این تاریخ بیندیشیم باید بر مبنای همان روحیه به آن بپردازیم و در غیر این صورت از نظر تفکر از زمانه خود عقب می‌مانیم؟ و آیا جز این است که معنای حضور در تاریخ را باید در سیره شهیدانی دنبال کرد که روحیه مقاومت را در این زمانه، عین حقیقت اسلام می‌دانستند؟ اسلامی که تنها راه رجوع بشر به خود راستین‌اش است و آن اسلام می‌تواند جواب اصیل‌ترین و بنیادین‌ترین طلب انسان آخرالزمانی باشد، زیرا فرشته وحی آن را از آغازین‌ترین آغازها یعنی از مبدأ وجود، حضرت ربّ العالمین به بشریت عطا کرده تا بشریت در هر تاریخی که هست با تجلی اسماء الهی، در بستر اسلام بی‌مأوا نباشد و خود را در بهترین عالم حاضر کند و با خطورات و نفحات قدسی به سر برد.

۳. آیا می‌توان گفت مسائل مسئله مقاومت در بستری که انقلاب اسلامی به میان آورده، مسائل انسان این دوران است تا با دغدغه‌هایی که نسبت به آن انقلاب دارد، به امکانات جدیدی برای ظهور تفکرات سیاسی اجتماعی مخصوص این دوران دست یابد؟ اگر چنین است، آیا حضرت امام و رهبری و فرمانده‌های مقاومت، متفکرترین متفکران این تاریخ نیستند؟ زیرا نسبت به مقاومت در مقابل استکبار، یعنی روشنی‌گاه اراده الهی در این زمانه، دغدغه‌مندترین بودند و می‌باشند؟

۴. آیا جز این است که هرکس شخصیت خود را ذیل متفکرترین متفکران شکل دهد از بیهودگی‌ها و پوچی‌ها رها می‌شود؟ و آیا آمدن به سوی حرکت ضد استکباری انقلاب اسلامی و همراهی با متفکرترین متفکران این دوران، تنها راهی نیست که باید طی کنیم تا «تفکر» نمیرد؟ همراهی با متفکرانی که در کار خود مردانی تمام بودند و نه انسان‌هایی میان‌مایه؛ انسان‌های شجاع بصیری که حفظ جان‌شان در نظرشان در بستر مبارزه با ظلم و استکبار، جوی ارزش نداشت.

۵. اگر عصر، عصر اراده الهی برای نفی استکبار است و تفکر در بستر حضور در تاریخی که به ظهور آمده ممکن است، آیا می‌توان گفت در حساس‌ترین شرایط نسبت به «تفکر» قرار داریم و باید از خود بپرسیم تفکر در این زمانه ما را به چه می‌خواند که اگر متوجه آن نشویم گرفتار اکنون‌زدگی و سرگردانی می‌شویم؟

مهم آن است که بدانیم «تفکر»، آن فهم ظاهری و آن عقل جزئی نیست که تصور کنیم در عصر ارتباطات و توسعه اطلاعات به دست می‌آید بلکه تفکر حقیقی در این تاریخ، درک درست اراده الهی در

این قرن است که قرن نابودی ابرقدرت‌ها است.

۶. باید از خود پرسید چگونه شهدا مورد خطاب اراده الهی قرار گرفتند و در راستای پاس‌داشت از حرکتی که با انقلاب اسلامی شد تا مرز شهادت جلو رفتند؟ شهدا با گوش‌سپردن به ندایی که خداوند به گوش جان آن‌ها رساند به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند ظرفیت خود را تا مرز شهادت بگشایند و از مبارزه با استکبار از پای ننشینند تا خداوند دوباره به تاریخ برگردد.

۷. تا زمانی که ما نسبت به آنچه از طرف خداوند در این تاریخ به ما روی آورده، نیندیشیم؛ یارای عبور از تنگناهای موجود را نداریم مگر آن‌که بتوانیم تعلق ذاتی خود را در این زمانه متوجه انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت و اهداف اصیل آن بنماییم و اجازه ندهیم با انواع کاهلی‌ها، این عطای الهی از ما روی برگرداند، در حالی که همه ما متوجه هستیم ذات ما کششی درونی نسبت به آن دارد و به همین جهت راه شهدایی که برای تحقق و بقای جبهه مقاومت آن‌طور فداکاری کردند را پاس می‌داریم.

۸. ما همواره در همه‌جا در این تاریخ با حضور تاریخی اراده‌ی الهی ارتباط داریم، هرچند همیشه به ندای آن گوش نمی‌دهیم ولی وقتی در مطابقت و موافقت با آن اراده قرار می‌گیریم و مطابق آن اراده عمل می‌کنیم، به معنای واقعی در راه حضور تاریخی خود قرار می‌گیریم، چیزی که شهداء به‌خوبی آن را تجربه کردند، آن‌ها به‌خوبی فهمیدند انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت عطیه‌ای الهی است و برای حفظ آن تا مرز شهادت پیش رفتند تا تاریخی که شروع شده است ادامه یابد و این درست بر عکس انتحارهای کوری بود که تلاش داشتند تاریخ تحجر و استکبار باقی بماند و به همین جهت آن انتحارها در بستر عدم بصیرت نسبت به تاریخی بود که شروع شده بود، انجام می‌گرفت و به جای آن‌که با دشمنان اسلام درگیر شوند چون از بصیرت و آگاهی لازم برخوردار نبودند؛ خود را به در و دیوار زدند تا بمیرند.

بصیرتی که در شهدا به چشم می‌خورد آن‌چنان عمیق بود که نمی‌توان انتهای برای آن در نظر گرفت ولی در انتحارهای کوری که پیش می‌آید آنچه وجود نداشت بصیرت و زمان‌شناسی بود و لذا تحجر بر معنویت حاکم می‌شد در حالی که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«شهدا مایه‌ی رونق حیات معنوی‌اند در کشور. حیات معنوی یعنی روحیه، یعنی احساس هویت، یعنی هدف‌داری، یعنی به سمت آرمان‌ها حرکت کردن و عدم توقّف؛ این کار شهدا است؛ این را هم قرآن به ما

یاد می‌دهد. شهدا تا هستند، با تن خودشان دفاع می‌کنند، وقتی می‌روند، با جان خودشان «وَ

يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران / ۱۷۰) ببینید

این استبشار، مال بعد از رفتن است. تا هستند، جان‌شان و تن‌شان و حرکت مادّی‌شان در خدمت

اسلام و در خدمت جامعه اسلامی است، وقتی می‌روند، معنویت‌شان، صدای‌شان تازه بعد از رفتن بلند

می‌شود. نطق شهدا بعد از شهیدشدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند «بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» با

ماها دارند می‌گویند؛ [باید] ما گوش‌مان سنگین نباشد تا بشنویم این صدا را... مهم این است که ما

بشنویم این صدا را. و خدای متعال در این صدا هم اثر گذاشته؛ واقعاً اثر گذاشته؛ جوری شده است که

وقتي از شهيدی یک چیزی نقل می‌شود، یک حرف دقیق و متیني نقل می‌شود، اثر می‌گذارد بر روی دل‌ها، دل‌ها را منقلب می‌کند... ما گوش‌مان سنگین است، این پیام‌ها را درست نمی‌شنویم؛ اگر به ما بشنوند این پیام‌ها را، دیگر این گرایش به شرق و به غرب و به دشمن و به کفر و الحاد و مانند این‌ها، از بین ما رخت بر خواهد بست... اگر این پیام را بشنویم، روحیه‌ها قوی خواهد شد، حرکت، حرکت جدی‌ای خواهد شد.»

آری این شهدا هستند که حقیقت دوران ما را آشکار کردند تا افق آینده درست تفسیر شود و این‌ها به خوبی متوجه شده‌اند خداوند در این تاریخ چه کار عظیمی را اراده کرده و معلوم است این کار بی‌هزینه نخواهد بود. به این فکر کنید که چرا باید شهدا را آیات الهی این تاریخ بدانیم؟ بر آن‌ها چه گذشت که آن‌طور هوایی شدند، با این‌که انسان‌های بزرگی بودند؟ سؤال بنده این است که این شهدا، این آیات الهی این تاریخ، چه ندایی از حقیقت این دوران شنیده‌اند که این اندازه آسمانی می‌شدند؟ ما یا باید نسبت‌مان را با این حقیقت برای همیشه تعطیل کنیم مثل این‌که دنیای مدرن چنین کرده است و یا باید با حضور در ساحتی که ماوراء دنیای مدرن است، وارد تاریخی شویم که شهدا نماد شروع آن هستند و باید از خود پرسید چه نسبتی می‌توانیم با تاریخی که شروع شده برقرار کنیم تا بتوانیم ندای بی‌صدای آن را به گوش جان بشنویم؟ اگر با نظر به فرماندهای مقاومت در ساحت مخصوص تاریخ پیش رو که تاریخ نفی استکبار است، قرار بگیریم، آن بصیرت به سراغ ما هم می‌آید. بعضی توانستند آن ندا را در نزد خود بیابند، ندایی که جز اشاره به سیره و سلوک سرداران مقاومت نیست.

برپا نگاه‌داشتن تاریخی که با سرداران مقاومت و با بصیرت خاص آن‌ها شروع شده، پاسداری از امر قدسی در این تاریخ است و چون گشوده شود، گشایش حضرت حق در آن طلب می‌گردد و این است راه فهم رازی که شهداء در افق تفکر ما قرار دادند. این نوعی ارج‌نهادن به درخشش خداوند است در آن حدّ که در تشییع بدن مبارک شهداء آن درخشش احساس می‌شود، زیرا شهداء گوهر و ذات جبهه مقاومت را به صورتی تاریخی به ظهور آوردند، از آن جهت که معنای جبهه مقاومت آن است که می‌خواهد عالمی را بگشاید تا سرآغاز تاریخی شود که بشر آخرالزمانی به دنبال آن است و جبهه استکبار گمان می‌کند با به‌کارگیری متحجرین مقدس‌مآب مانع تحقق آن است، در حالی که این امر عامل جدایی و روشن شدن هرچه بیشتر تفاوت بصیرت شهدا و حماقت متحجرین و در این شرایط، صهیونیست‌ها خواهد شد. موفق باشید